

شهید حسین منصوری نژاد



از بشارت علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	جعفر
تاریخ تولد	۱۳۱۰/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۱۱/۲۱
محل شهادت	چزابه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	کشاورز
تحصیلات	بی سواد
مدفن	چاه پیر

زندگینامه

زندگینامه شهید

زندگینامه شهید حسین منصوری نژاد

شهید حسین منصوری نژاد فرزند محمد جعفر در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در یکی از خانواده های مذهبی و محروم روستای چاه پیر دیده به جهان گشود. دوران تحصیل خود را در آن هنگام که مدرسه به صورت چند پایه در یکی از منازل بود، گذراند. همان سالها حسین خواندن قرآن را فرا گرفت. امکانات تحصیلی در حد خواندن و نوشتن بود و ادامه تحصیل در آن زمان برای ساکنان روستای چاه پیر آسان نبود. بنابراین شهید نیز پس از تکمیل دوره ابتدائی سابق (پایه شش) ناگزیر درس و مشق را رها کرد و به امر کار و فعالیت برای کسب و امرار معاش همراه پدر شد. عشق و محبت اهل بیت عصمت و طهارت و بخصوص آقا امام حسین در قلب او ریشه دوانده بود و از دوران جوانی مداحی و روضه خوانی را دوست می داشت. در مجالس عزاداری ماه محرم شرکت فعال داشت و از بانیان و متصدیان امور روضه و ... به شمار می رفت. در ماه مبارک رمضان نیز مجالس قرآن و روضه خوانی برگزار می نمود و در تعلیم قرآن به اقارب و آشنایان کوشا بود.

در سن ۲۲ سالگی در روستای زادگاهش ازدواج نمود که حاصل آن ۳ فرزند پسر و ۳ دختر است که بعضاً ساکن چاه پیر هستند. مدتی از عمر پربرکت خود را قبل از آغاز جنگ، برای امرار معاش به صورت ملوانی به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس سفر کرد. شهید در هنگام اقامت در کویت و قطر نیز مجالس قرآن و عزاداری برگزار می نمود و کمتر کسی بود که پای منبر ایشان حضور نیابد.

در آداب و معاشرت الگو بود و پس از فوت پدر شان که بزرگ روستا بود. اثر بخشی و مردم داری شهید بیشتر نمایان بود. به عنوان عضو انجمن اسلامی روستا به حل و فصل امورات مردم مشغول بود و مردم را به حضور در جبهه و کمک به جبهه تشویق و ترغیب می نمود. چندین بار در جبهه های حق علیه باطل شرکت نمود. ضمن اینکه با تشویق و ترغیب دیگران عده ی

زیادی از جمله فرزندان خود را نیز برای دفاع مقدس از ارزشها و سرزمین ایران اسلامی به همراه می برد. تا اینکه پس از سالها

شهامت و پایمردی در منطقه عملیاتی جذابه گلوله ای به گردن ایشان اصابت کرد و پس از این که جهت مداوا بوسیله آمبولانس در حال انتقال بود، آمبولانس هدف خمپاره دشمن قرار گرفت و مشهدی حسین به همان که می خواست رسید. از قافله شهدا عقب نماند و بسوی معشوق پرواز کرد. و جسم مطهرش در میان انبوه عزاداران ماتم زده روستا تشییع و در گلزار شهدای چاه پیر در کنار همزم شهیدش و جوار امام زاده میر خدر به خاک سپرده شد.

وصیت نامه

وصیتنامه شهید حسین منصوری نژاد

شهدا □ شمع محفل بشریتند

به نام خداوند بخشنده مهربان و درهم کوبنده منافقان . اینجا نب حسین منصوری نژاد خواستم به میدان جنگ روانه شوم و به فرمان امام خمینی این حسین زمان لبیک گویم . برای حفظ اسلام و خدمت به اسلام و مسلمین آن چه در توان دارم یعنی جان خود را در راه اسلام و فی سبیل الله فدا کنم . از فرزند محترم و خویشان می خواهم که زیر بار ظلم و زور نروید و به کسی آزار و اذیت نرسانید . هیچ وقت به فکر مادیات دنیا نباشید . اینجا است که قرآن می فرماید : «انا لله و انا الیه راجعون» همه از خداییم و به سوی خدا بازمی گردیم . از فرزند بزرگم خواهش دارم که برادرانش را فراموش نکند و در برابر زورگویان همیشه بایستد و نگذارد به فرد مظلومی زورگویی شود ، زیرا نباید در این موارد بی تفاوت بود .

مصاحبه

مصاحبه با همسر شهید حسین منصوری نژاد

من زهرا آتشکده همسر شهید حسین منصوری نژاد هستم. در دوران زندگی میان زن و مرد یک خانه فراز و نشیب بسیار است. شهید حسین منصوری نژاد. مردی بود که در تمام قبیله و در میان جمع غریب و آشنا صاحب رأی و صاحب نظر بود. بخصوص سعی و تلاشش این بود که مسائل و مشکلات دیگران را حل کند. گاهی هم که مسئله ای طولانی می شد. کمی با قدرت و تحکیو، وارد حل مسئله می شد. که این تحکیم خیلی از موارد را حل می کرد. مثلاً برای بعضی از ازدواج هائی که به دلایلی صلاح نمی دانست. مقتدرانه عمل میکرد و نمی گذاشت کسی حرفی روی حرفش بزند.

برای چندمین بار بود که به جبهه می رفت و انتظار هر گونه خبر و اتفاقی می رفت تا اینکه برادرانی از طرف بسیج آمدند. فرزند بزرگم را با خود بردند. گفتند که پدرتان زخمی شده است. اما بعد از اینکه پسر بزرگم آمد. گفت که بابایم شهید شده است. البته من بسیار ناراحت شدم. به هر حال حسین همسر من بود. با او هم نفس و همراه و هم پرواز بودم. این جدائی از یک طرف و بار تحمل و سرپرستی یتیمان از طرف دیگر کار را بر من سخت می کرد. اما از طرفی وقتی انسان از شهید سخن می گوید. خیالش راحت می شود که او بیهوده نمرده است. نه تنها که مایه ای افتخار است بلکه او شفاعت کننده ما در روز قیامت خواهد بود. و این مژده کمی نیست

خاطرات

بیان نکاتی از سجایای اخلاقی شهید حسین منصوری نژاد

عشق و علاقه او به اهل بیت عصمت و طهارت و امام حسین (ع) غیر قابل توصیف بود. برای مرثیه سرایی و روضه خوانی و ذکر مصیبت اهل بیت زحمت بسیار می کشید و برای اینکه بتواند حق مطلب را ادا کند و یا به نحو احسن مداحی و روضه خوانی کند تمرین و تکرار بسیار می کرد. صدای خوب و باسوز و پراثری داشت. او در نزد اقوام و اقارب فردی صاحب نظر بود. و نه تنها اقوام و اقارب بلکه تمام مردم روی او حساب می کردند. او از بزرگان روستا قلمداد می شد و منتخب مردم در انجمن روستا بود. تشویق و تبلیغ او برای کمک به جبهه باعث شد در آن سال مردم روستای چاه پیر کمکهای جنسی و نقدی بسیار زیادی به جبهه هدیه نمایند. در این راستا از طرف مسئولین شهرستان تنگستان، روستای چاپیر به عنوان روستای نمونه در کمک به جبهه معرفی شد. علاوه بر کمک به جبهه برای حضور در جبهه نیز مردم را بسیار تشویق و ترغیب می کرد. و هر بار خود به جبهه اعزام می شد، چندین نفر را به همراه خود به جبهه ها می برد.

حسین در حل مشکلات مردم نقش فعالی داشت، کمتر ازدواجی در میان اقوام و اقارب صورت می گرفت که حسین در آن نقشی نداشته باشد. مردم داری، حسین نه تنها محدود به روستای چاپیر بود بلکه با ارتباط قوی ای با روستاهای بخش ساحلی داشت، در همکاری و همیاری با مردمان آن روستا ها هم می گوشید. شهید حسین منصوری نژاد مردی صبور و خوش بر خورد و نترس و شجاع و مصمم در تصمیمات بود. نترس و شجاع بودن او در واپسین لحظات زندگی هم مشهود بود، زیرا نقل شده است که شهید تیری به گردنش می خورد و در آن می نشیند، شهید بلافاصله قبل از اینکه بی هوش شود تیر را از گردن خود بیرون می آورد و پس از آنکه با آمبولانسی در حال انتقال به بیمارستان است هنوز روحیه شاد و سرزنده ای داشته است که آمبولانسی هدف خمپاره دشمن قرار می گیرد. و شهید حسین منصور نژاد به لقاءالله می پیوندد. حسین شیفته آقا امام حسین بوده و هنگام ذکر مصیبت آقا امام حسین (ع) اشک می ریخت و گریه می کرد. در عین حال در حلقه دوستان مردی خوشرو و شوخ طبع بود. به آشنا و غریبه احترام قائل بود. لذا در میان نزدیک و دور و آشنا و غریبه از منزلت خاصی برخوردار بود. به عموم مردم توجه داشت و در نامه هایی که می نوشت به اکثر اهالی روستا سلام رسانی می کرد. صله رحم بسیار می کرد و در منزلش هم به روی آمد و شد مردم باز بود. و فردی مهمان نواز و مهمان دوست بود. در آخرین اعزام با روحیه ای سرشار، خوشحال تر از دفعات قبل به جبهه اعزام شد و روحیه ای بسیار شاداب داشت.

نقل دو خاطره از شهید حسین منصور نژاد

سه روز از شهادت حاجی یزدان پناه گذشته بود و مردم برای عرض تسلیت و فاتحه فوج فوج از دور و نزدیک از اطراف و اکناف به سوی مسجد روستای حیدری روان بودند. شهید حسین منصور نژاد به همراه چند نفر از مردم چاه پیر وارد مسجد شدند. آن لحظه من پشت میکروفن مسجد در حال خواندن قرآن بودم، حسین آهسته در کنارم نشست تا بعد از من برای مرحوم شهید یزدان پناه قرائت قرآن کند. قرآن خواندن من که تمام شد می خواستم بلند شوم. در حال تعویض جا بودیم که حسین دستی به پشتم زد و گفت فلانی پس از قرآن خواندن نوبت استجابت دعاست، الان برای شما بهترین موقعیت دعاست. چند روز دیگر قرار است به جبهه بروم. خواهش می کنم دعا کن که من هم شهید شوم. دوست دارم چنین مراسمی برای من بگیری و من در خیل قافله شهدا باشم.

چند روزی بود که حسین از جبهه به مرخصی آمده بود و قرار بود فردا با تمام شدن مرخصی، دوباره عازم میادین جبهه حق علیه باطل شود. من پس از نشست نیم ساعت در منزل ایشان، بلند شدم که به خانه برگردم. گفتم شاید فردا فرصت نشود به بدرقه شما بیایم و بهتر است از همین جا با شما خداحافظی کرده باشم. با هم روبوسی کردیم و من همراه خداحافظی گفتم ان شاءالله که سلامت برگردید. همین را که گفتم شهید روبه من کرد و گفت: عمو کرم! این دیگر نشد. دوستان خیر خواه یکدیگرند و برای هم دعای خیر و خوب می کنند. و شما در حق من دعای خوبی نکردید. خواهش می کنم شما دعا کنید که من شهید شوم، البته من شرمند شدم. اما خداوند خیر خواه ترین دوستان و مصلحت اندیش ترین به خیر و صلاح مؤمنان است و خود، آنان را که لیاقت عروج و لقاءش هستندمی شناسد و انتخاب می کند و می پذیرد.

« من عرفنی عشقتنی و من عشقتنی عشقته و من عشقته قتلته »



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران